



اسوه‌های بشریت

۲

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

(۲- ۴۹ هجری)

سخن پیرامون مظلومی دیگر از اهل بیت پیامبر (ص) در میان است، ستم‌دیده‌ای که در حدی وسیع مورد ظلم و بی‌دقتی تاریخی قرار گرفته و شخصیت بی‌نظیر، و خطوط اصلی سیاست وی در دوران کوتاه حکومت و شهادتش - در نتیجه شایعه پراکنی‌های حکام ضد بشر و ضد اسلامی اموی و غرض‌ورزی‌های عالم نمایان جیره‌خوار و یا فریب‌خورده - در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. *سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بنابر روایتی که نقل کرده‌اند: روزی که تولد یافت امیرالمؤمنین (ع) خواست نام او را «حَرْب» بگذارد ولی مورد اعتراض پیامبر (ماشأن الحرب؟ هو حسن) قرار گرفت.

بکار گرفتن این تعبیر از چند جهت می‌تواند شخصیت علی (ع) را زیر سؤال ببرد از آن جمله این که:

او سرباز شجاعی نبوده بلکه علاقه به جنگ با طبیعت وی سرشته و اصولاً او دارای

.....
۱- ابن سعد، طبقات الکبریٰ، ترجمه حسن بن علی، تراثنا عدد ۱۱ ص ۱۲۸.

شخصیتی خشن و ماجراجو است (چنانچه این نظر از جاحظ نقل شده است!).

بسیار ساده لوحانه است تصور کنیم که امام واقعاً دارای چنین شخصیتی بوده است زیرا عطف و انسان دوستی شگفت انگیز آن حضرت که به تاریخ بشریت زیبایی خاصی داده با چنین توصیف های خائنانه ای نمی سازد، او در میدان جنگ سربازی شجاع ولی با دشمن شکست خورده، صاحب عفو بزرگوار و با بیوه دلمرده و کودک یتیم، نان آوری غم خوار و... بود و این خود از شگفتی های آفرینش است که فردی جامع صفات متضاد بوده و صفت خاصی بر شخصیت او غالب نبود، «جاحظ» و امثال او با آن زاویه دیدی که بنی امیه در پیش چشمهایشان قرار داده بود، نمی توانستند توصیف صحیحی از شخصیتی چون امیرالمؤمنین ارائه دهند، خصوصاً که گفته اند همین اصرار را در مورد نامگذاری امام حسین (ع) نیز داشت.

او در دامن پیامبری عظیم چون رسول خدا (ص) و پدر و مادری همچون علی (ع) و زهرا (س) پرورش یافت، پیامبر (ص)، او و برادرش حسین (ع) را فرزند خویش می خواند و در این باره چنان اصرار می ورزید و چنان صراحت به خرج می داد که در آینده، زمینه تبلیغات^۲ ضد اهل بیت را برای مدعیان خلافت مانند بنی امیه و بنی عباس قویاً از بین می برد تا این سیاستمداران حرفه ای نتوانند در این اصیل ترین و نیرومندترین همبستگی روحی و نسبی که امیرالمؤمنین (ع) و حسنین را با رسول خدا (ص) بود، خدشه ای بوجود آورده و از این رهگذر محبت اهل بیت را از دل های مردم بیرون کنند.

حضور او و برادرش حسین (ع) در مباحله و تعبیر ابنا^۳ در مورد آن دو، سند افتخار ابدی دیگری برای آنها و حاکی از قداست ذاتی آنان بود.

نزول آیه تطهیر در شأن آنان (پیامبر، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام) تأکید فراوان بر این مطلب دارد، همچنانکه امام نیز بر آن تأکید می کرد.^۴

پیامبر (ص) لطیف ترین تعبیرات را در ستایش او بکار می گرفت، و او را چنان عزیز می داشت که حتی دشمنان اهل بیت نیز بعدها وقتی بیاد آن برخوردهای رسول خدا با وی می افتادند بی اختیار نسبت به او احساس احترام عمیقی کرده و در برابر وی حالت خضوع

.....

۲- علامه سید جعفر مرتضی، الحیاة السیاسیة للإمام الحسن ص ۲۷ به بعد.

۳- آل عمران / ۶۱.

۴- ابن سعد، همان ص ۱۶۷، اربلی، کشف الغمّة ج ۱ ص ۵۳۸.

به خود می‌گرفتند.

عمیر بن اسحاق می‌گوید: ابوهریره را دیدم که با حسن بن علی (ع) برخورد کرده بود و به او گفت:

اكشف لي بطنك حتى اقبل حيث رأيت رسول الله (ص) يقبل منه، قال: فكشف عن بطنه فقبّله.^۵

پراهنش را بالا بزن تا بر همانجائی که رسول خدا (ص) بوسه می‌زد، بوسه زنم، و امام پراهنش را بالا زد و ابوهریره بدن آن حضرت را بوسید.

این رفتار از ابوهریره و نظائر او با توجه به ستایش‌هایی که پیامبر (ص) از آن حضرت می‌کرد و محبت‌هایی که نسبت به او می‌فرمود امر غیر منتظره‌ای نبود...

و نیز پیامبر (ص) درباره او فرمود: لو كان العقل رجلاً لكان الحسن.^۶

اگر قرار بود عقل به صورت انسانی مجسم شود، همانا به صورت حسن، جلوه می‌کرد.

بزرگداشت و تکریم رسول خدا (ص) از این دو برادر تنها ناشی از علاقه خویشاوندی نبود بلکه احترام و نوازشهای آن حضرت از حسن (ع) در پیش چشم مردم، بر روی منبر، و در وسط نماز (وقتی که حسن (ع) در دوران طفولیت در حالی که پیامبر (ص) در نماز و در حالت سجده قرار داشت بر پشت آن حضرت سوار می‌شود و آن حضرت چندان صبر می‌کند که او خود از پشت پیامبر پائین می‌آید) انگیزه خاصی داشت، انگیزه‌ای که بعد از پیامبر، حقانیت حسن مجتبیٰ (ع) و اهل بیت او را در موضع جانشینی و رهبری ملت اسلام توجیه می‌کرد.

زمانی که امام حسن (ع) پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) بر منبر سخن می‌گفت، و نیاز به محرکی بود تا مردم را برای بیعت با او برانگیزد، مردی از قبیله «ازد» فریاد برآورد:

رأيت رسول الله (ص) واضعاً الحسن في حبوته وهو يقول من احببني فليحبه وليبلغ الشاهد منكم الغائب ولولا عزيمة رسول الله (ص) ما حدثت احداً شيئاً، ثم قعد.^۷

رسول خدا (ص) را دیدم که حسن بن علی (ع) را در کنار خود قرار داده و می‌فرمود: هر کس مرا دوست می‌دارد باید او (حسن) را دوست بدارد، این سخن را حاضرین به غائبین برسانند، و اگر دستور رسول خدا

.....

۵- مسند احمد ج ۲ ص ۴۲۷ و ۴۴۸. طبرانی، المعجم الكبير ج ۳ ص ۱۹ رقم ۲۵۸۰. مستدرک حاکم ج ۳

ص ۱۶۸. ذهبی، سير اعلام النبلاء ج ۳.

۶- فراند السمطين، ج ۲ ص ۶۸.

۷- بخاری، التاريخ الكبير ج ۳ ص ۴۲۸. مسند احمد بن حنبل ج ۵ ص ۳۶۶. مستدرک حاکم ج ۳

ص ۱۷۳. ابن سعد، طبقات (تراثاً عدد ۱۱ ص ۱۳۸).

نمود، از این حدیث بر کسی سخن به میان نمی‌آوردم و سپس بر جای خود نشست.
این حدیث قطعاً یکی از انگیزه‌های بیعت با آن حضرت بوده است اما بعداً به دلایلی
که در جای خود بدان اشاره خواهد شد، مردم در حمایت او کوتاهی کردند.^۸

مشارکت در جنگهای جمل، صفین و نهروان

از مهمترین صحنه‌هایی که تشخیص سیاسی امام را در جامعه به همراه داشت، شرکت
مؤثر او در جنگ با ناکثین بود، امیرالمؤمنین (ع) اورابه‌نمایندگی از طرف خودبه کوفه فرستاد^۹
تا مردم آن منطقه را از شورش ناکثین بر علیه حکومت حق آگاه ساخته و آنان را برای حضور، و
شرکت فعال در برخورد امیرالمؤمنین (ع) با اصحاب جمل فراخواند، آن حضرت ابتدا ابوموسی
اشعری را که به بهانه جلوگیری از خون‌ریزی، مردم را از پذیرفتن دعوت امیرالمؤمنین بر حذر
می‌داشت از کار برکنار نموده و سپس با سخنان مهیج خود ده هزار نفر از مردم کوفه را برای
حضور در جنگ بسیج فرمود.

در صفین نیز امام حسن (ع) یکی از رزمندگان بود که در تحریک مردم بر علیه
قاسطین فعالیت چشم‌گیری از خود نشان می‌داد او یکبار خطاب به سربازان کوفه و به عنوان
تشویق آنها به جنگ و پایداری چنین فرمود:
فاحتشدوا فی قتال عدوکم معاویة وجنوده فانه قد حضر، ولا تخاذلوا فان الخذلان یقطع
نیاط القلوب^{۱۰}.

در جنگ با دشمنان (معاویه و سربازان او) که اینک در برابر شما صف کشیده‌اند دست به دست هم
داده و هرگز سستی از خود نشان ندهید که سستی ریشه‌های دل را قطع می‌کند.

۸- روایات در فضائل آن حضرت بسیار زیاد است و در این مختصر به بیش از این مقدار نیازی نیست،
علاقه‌مندان به این روایات می‌توانند به «جوامع حدیث» که از آغاز عصر تدوین تا کنون نوشته شده مراجعه کرده تا
فهرست عظیمی از آنها را با اسناد صحیح پیدا کنند.

و از کتبی که اختصاصاً در ترجمه و شرح حال امام حسن مجتبی (ع) نوشته شده از ترجمه امام حسن (ع) از
«طبقات الکبری» و ترجمه امام حسن (ع) از «تاریخ دمشق» می‌توان نام برد که روایات مورد بحث را بطور مبسوط و
با سندهای متعدد ذکر کرده‌اند.

۹- نصرین مزاحم، وقعة صفین ص ۱۵ این به دلیل محبتی بود که مردم نسبت به حسن بن علی (ع) به
عنوان فرزند رسول خدا داشتند.

۱۰- نصرین مزاحم همان ص ۱۱۴.



علیرغم این موضع گیریهای صریح امام در برابر عثمانی های جمل وصفین، مورخین و گزارشگران مغرض که خواسته اند پدر و پسر را رو در روی هم قرار داده و با دست آویز قرار دادن موضع هر کدام از آنان، موضع دیگری را بکوبند، کوشیده اند، مشی امام را مخالف خط مشی پدر قرار دهند تا یکبار پسر را بی اراده و «ذلیل» و بار دیگر پدر را فردی «خونریز و جنگ طلب» معرفی نمایند. گفته اند که او پدرش را متهم به شرکت در قتل عثمان کرد^{۱۱} در حالی که تمام متون تاریخی شهادت می دهند که چگونه خود امام حسن به دستور پدر، برای عثمان آب برد و همراه برادرش حسین (ع) و تنی چند از فرزندان کبار صحابه به عنوان محافظ و بازدارنده مردم از حمله به خانه عثمان، در بیرون در او قرار گرفت. و چنانچه خودشان نوشته اند. و چگونه بخاطر اینکه نتوانست از ازدحام مردم جلوگیری کند و در نتیجه عثمان کشته شد، مورد عتاب پدر قرار گرفته است.

دست آویزی که برای این افراد. محصول فرهنگ جاهلی اموی. در این استنتاج، مورد استفاده قرار گرفته، مسأله صلح با معاویه است که با نقل جملاتی دروغین و با دستبازی به تزویر و تحریف های فراوان، سعی کرده اند آن را در راستای همین تحلیلی که ذکرش رفت، مورد بهره برداری قرار دهند.

ما در ادامه بحث نسبت به این صلح تحمیلی و مظلومیت امام، اشاره خواهیم داشت.

و با استناد به جملاتی از پیامبر (ص) مانند: «حسن از من است و حسین از علی^{۱۲}» می کوشند تا امام حسن (ع) را در کنار پیامبر (ص) و حسین (ع) را که رو در روی حکومت اموی یزید ایستاده و حماسه جاودانی کربلا را بوجود آورده در کنار علی (ع). که با جنایتکار بزرگ تاریخ بشریت (معاویه) مصادف داده بود. قرار دهند و بدین ترتیب، خط سیاسی پیامبر (ص) و علی (ع) را جدا از هم وانمود نمایند!!

باز می نویسند: امام حسین (ع) به برادرش گفت: «کاش قلب من برای تو بود و زبان تو برای من^{۱۳}» بطوری که خواننده گرامی توجه دارند این جمله نیز از بُعد دیگری از یک دید انحرافی نسبت به امام حسن (ع) ارائه می دهد.

.....

۱۱- رک: بلاذری، انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۲، تحقیق محمودی ط بیروت.

۱۲- ذخائر العقبی ص ۱۳۲.

۱۳- اربلی، کشف الغمّة ج ۲ ص ۲۴۳.

در ادامه بحث خواهیم دید که امام دقیقاً در خط پدر بود ولی به همان دلایلی که پدرش مجبور گردید در سال آخر حکومت خود ناظر تجاوزات معاویه بر سرزمینهای حجاز و عراق و یمن باشد اما نتواند هیچ واکنشی در مقابل او نشان بدهد، امام حسن (ع) نیز در شرایطی نامساعدتر از آن مجبور شد تا از حکومت، دست برداشته و خود بتنهایی راهی مدینه شود.

و از طرف دیگر لازم بود به معاویه که در اثر تبلیغات غلط و هو و جنجال های مخالفین امیرالمؤمنین (ع) وجاهت ملی پیدا کرده بود فرصتی داده شود تا به صورت حاکم بلامنازع شروع بکار نموده و نقاب از چهره کریه خود افکنده و شخصیت وحشتناک اموی خود را نشان دهد، تا مسلمانان بدانند که چه دشمن خطرناکی دارد سنگ حمایت از اسلام و اداره کشور را به سینه می زند، همانند شخصیتی چون ابوسفیان که به عنوان مانعی خطرناک در راه پیشرفت اسلام و تشکل دولت و ملت آن قرار گرفته و حوادث دردناکی مانند بدر و احد را، ... برای اسلام و مسلمین بوجود آورد.

مسئولیت امامت

شهادت امیرالمؤمنین (ع) در زمانی اتفاق افتاد که کوفه در بدترین شرایط قرار داشت، درست است که کوفی ها در جنگ جمل بر بصری ها که مدتها با آنها رقابت داشتند، پیروز شدند ولی طولی نکشید که در صفین با آنکه شجاعت های زیادی از خود نشان دادند اما در حالی که یک قدم بیشتر با پیروزی فاصله نداشتند، بسبب فریبی که از دشمن خوردند بشدت تحقیر شدند، تحقیر در برابر شام، منطقه ای که از مدتها پیش رقیب خطرناکی برای کوفه به حساب می آمد، اینک کوفه که بر سر اسلام واقعی و تحقق آن با شام و در رأس آن با معاویه (سنبل جاهلیت) می جنگید، بخاطر ضعفی که از خود نشان داد مجبور شده بودند نه تنها موجودیت آن، بلکه برتری آن را نیز بپذیرند.

تازه این اول کار بود، نتیجه این فشار روانی و احساس حقارت در کوفه، پیدایش گروه منحرف و لجبازی بنام خوارج بود، کسانی که خود لجوجانه از امیرالمؤمنین (ع) خواسته بودند حکمیت قرآن را که از طرف معاویه پیشنهاد شده بود بپذیرد، اما وقتی بازده کار را دیدند امام را آماج انتقادات، اعتراضها و تهمت های ناجوانمردانه خود قرار دادند، در نتیجه مردم کوفه



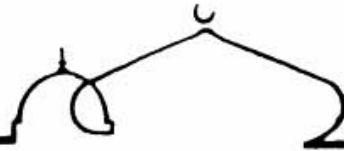
با هر چه سلاح جنگی داشتند به جان هم افتادند و بدین ترتیب ضربه کاری دیگری بر انسجام کوفه وارد آمد.

در چنین شرائطی کوفه دیگر توان ادامه کار نداشت، هر چه امیرالمؤمنین (ع) اصرار کرد تا مردم کوفه خود را آماده جنگ با معاویه بکنند و این غده سرطانی را از پیکر مقدس اسلام بکنند، رغبتی از خود نشان ندادند، سهل است که حتی حاضر به دفاع از عراق نیز نشدند، کارگزاران و فرماندهان معاویه مرتب بر عراق دستبرد می زدند، ولی مردم کوفه عکس العملی نشان نمی دادند، نه نصیحتهای امام و نه تندی های آن حضرت، نتوانست آنان را بر سر عقل آورد، زیرا این ضعف روانی که سستی ها و ساده اندیشی های خود کوفیان آن را برایشان به ارمغان آورده بود، آنان را از انجام هر عملی ناتوان و فلج کرده بود.

امام در کوفه و در چنین شرائط ناگواری به شهادت رسید، با اینکه مظلومیت این شهادت موجی در جامعه برانگیخت، اما کوفه در اثر اختلاف و در نتیجه بلا تکلیفی مردم آن، آسیب پذیر شده و معاویه و سپاه شام چون کابوسی چنان دل و دماغ از کشور عراق گرفته بود که حتی جسد مطهر امیرالمؤمنین (ع) محرمانه به خاک سپرده شده و مدفن حضرتش را از همگان مخفی نگاه داشتند تا زمانی که ائمه شیعه آن را به مردم نشان دادند.

این موج مظلومیت باعث تنش شدیدی در میان مردم کوفه شد، درست است که عراق تضعیف شده بود اما به این سادگی زیر بار رژیم شام نمی رفت و این را برای خود ننگی می دانست که نمی توانست به آسانی بر آن تن در دهد، این بود که یکباره جمع شدند و تشکل نسبتاً نیرومندی در کوفه، نظرها را به خود جلب کرد، حالا مردم کوفه در جستجوی رهبری بودند که با او بیعت کنند تا برنامه های امیرالمؤمنین (ع) را بکار بسته و سیاست آن حضرت را دنبال نماید و هیچکس جز فرزند علی (ع) شایستگی ادامه این راه را نداشت، با امام بیعت کردند، و اصرار داشتند که تنها به شرط جنگ با معاویه، با او بیعت کنند، اما امام آنها را آزموده بود، به همین جهت برای بیعت مشروط - به هر آنچه که او خود صلاح می دید عمل نماید - حاضر شد حتی اگر تحت شرائطی مجبور به پذیرش صلح با معاویه شود کسی را یاری اعتراض بر او نباشد.

... این بار نیز مردم عراق در وهله اول تصمیم جدی گرفتند اما مثل همیشه با گذشت اندک زمانی از تصمیم خود باز گشتند و همان ننگی را که از پذیرشش سرباز می زدند به راحتی پذیرفتند.



گویا کمی جلورفتیم، بیعت با امام علاوه بر لیاقت شناخته شده او در رهبری جامعه، عمدتاً به دلیل تأکیدی بود که از ناحیه پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) در مورد امامت آن حضرت و بیان شایستگی او انجام گرفته بود.

رسول خدا (ص) درباره او و برادرش چنین فرموده بودند:

الحسن والحسين امامان قاما او قعدا^{۱۴}.

حسن و حسین هر دو امامند، به انجام وظائف آن قیام کنند و یا به سبب موانع و مصالحی از آن تقاعد فرمایند. امیرالمؤمنین (ع) نیز آن حضرت را به عنوان جانشین خود تعیین فرمودند، چنانکه او خود در نامه ای که به معاویه نوشته می فرماید:

فأن امیرالمؤمنین (ع) نزل به الموت وولائی هذا الامر من بعده^{۱۵}.

امیرالمؤمنین (ع) زندگی دنیا را ترک کرده و مرا برای بعد از خود به جانشینی در امر حکومت منصوب فرمودند.

عبدالله بن عباس وقتی می خواست مردم را برای بیعت با آن حضرت دعوت نماید چنین

گفت:

هذا ابن بنت نبیکم ووصی امامکم فبايعوه^{۱۶}.

این شخص، فرزند پیامبر (ص) و وصی امام شما است، با او بیعت کنید. گروهی از سران کوفه که قصد بیعت با او را داشتند بر وصایت او نسبت به پدرش تکیه کردند:

انت خليفة ابيک ووصیه ونحن السامعون المطيعون^{۱۷}.

تو جانشین پدر و وصی او و ما گوش به فرمان تو هستیم. عبارات فوق نمونه ای از شواهدی است که امامت حسن مجتبی (ع) را از جانب پدر و به عنوان وصی او نشان می دهند^{۱۸}.

امام از فردای بیعت، کار اصلی خود را که آماده کردن مردم برای رویارویی با قاسطین بود آغاز کرد.

.....

- ۱۴- اربلی، کشف الغمّة ج ۲ ص ۱۵۹. شیخ مفید، ارشاد ص ۲۲۰.
- ۱۵- الاصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۵۵. مسعودی، مروج الذهب ج ۲ ص ۴۳۲.
- ۱۶- الاصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۳۴. طبرسی، اعلام الوری ص ۲۰۹.
- ۱۷- علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۴۳.
- ۱۸- نگاه کنید به الحیاة السیاسیة للإمام الحسن، تألیف علامه سید جعفر مرتضی ص ۴۷ به بعد.

ارادة مصمم امام در جنگ با معاويه

در برابر موضع ضعف مردم عراق

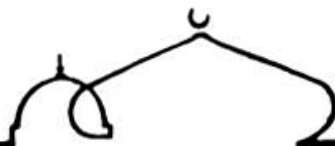
در حقيقت مهمترين كار امام و همچنين مردم عراق، تعيين تكليف معاويه و جنگ با او بود، آن روزها جدائي سرزمين هاي اسلامي از يكيديگر، مفهوم نداشت و مسأله وحدت همه سرزمين هاي اسلامي از نظر هر فرد مسلماني امري مسلم به حساب مي آمد، عراق نمي توانست جدا از شام باشد، چنانچه شام از عراق و همينطور حجاز و مصر... لذا مسأله حاكميت مطلق بر كشورهاي اسلامي بايد حل مي شد.

از لحاظ ديني براي امام و شييعيان او، معاويه، عنصر فاسدي بود كه مي بايست از صحنه حاكميت كنار گذاشته مي شد و كاري بود كه اميرالمؤمنين (ع) آن را مهمترين وظيفه خود از زمان بدست گيري زمام امور مسلمين مشخص کرده و در رأس برنامه كار خود قرار داده بود، امام علي (ع) فرموده بود كه يكي از اين دورا بايد برگزينيد: يا جنگ با معاويه و يا كفر بما انزل الله، چنين مشيبي طبعاً سرمشق فرزند بزرگوار و شييعيان او نيز بود و اصولاً چنين تكليفي در صورتی انجام آن برای امام واجب بود كه توانائي هاي لازم و شرائط مساعد آن را دارا بوده باشد.

از طرف ديگر از نقطه نظر خلافت، مهاجرين و انصار كه از نظر «عرف مقبول سياسي» مي بايست تعيين كننده خليفه باشند، به علي (ع) رأی داده بودند و اينك با امام حسن (ع) كه در كوفه بود اكثريت انصار و بقاياي گروهی از مهاجرين بيعت کرده بودند، از اين رو معاويه عملاً ياغي محسوب مي شد و از نظر اصول و ضوابط پذيرفته شده در آن عصر، هيچ برگ برنده اي در دست نداشت، بنا بر اين مي بايست تكليف او مشخص مي شد.

افزون بر اين، مردم عراق مطمئن بودند كه معاويه در صدد كسب مقام خلافت است و اکنون كه اوضاع و اصول موجود آن روز، روي مساعد به او نشان نمي دهد او حتماً اقداماتي در اين زمينه انجام خواهد داد، تصور چنين امري براي مردم «عراق» بسيار دشوار بود، و طبعاً پيروزي مردم شام بر كوفه به منزله شكست و حتى مورد انتقام قرار گرفتن كوفيان از ناحيه شامي ها بود.

اين چنين مسائلي موجب شد تا حكومت امام حسن (ع) از همان آغاز با مسأله جنگ



پیوند بخورد، بخصوص که بخشی از مردم بیعت کننده از خوارج بودند و اینها تأکید زیادی بر جنگ می‌ورزیدند و در میان جنگ و حکومت به پیوندی ناگسستی قائل بودند.

متأسفانه علیرغم جوّ ظاهر که همه چیز مطابق روال مطلوب پیش می‌رفت، باطن جامعه از خستگی خاصی همراه با گرایش‌های انحرافی در بُعدهای فکری و اجتماعی رنج می‌برد، به همین سبب قادر به تصمیم‌گیری جدی برای جنگ نبود، این ظاهر و باطن به اندازه‌ای در جهت مخالف یکدیگر حرکت می‌کرد که با همان سرعتی که با امام حسن (ع) بیعت شده بود— بلکه سریعتر و در محدوده‌ای وسیعتر— با معاویه بیعت شد.

در همان آغاز کار، امام حسن (ع) با اینکه با ماهیت معاویه آشنائی کامل داشت، مطابق مشی دینی خود، ابتدا از او دعوت به عمل آورد تا دست از تجاوز برداشته و پیروی خود را از حکومت قانونی او اعلان دارد.

در همین نامه، امام با اشاره به اختلاف اُمت در مسأله امامت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، خاطرنشان کرد که او و پیروانشان (شیهه) حکومت‌های گذشته را غیر قانونی دانسته و چنین مقامی را حق انحصاری اهل بیت رسول خدا می‌دانند و با استناد به سکوت اهل بیت بخاطر مصالح خاصی در آن دوران و تجاوز معاویه بر علیه حق مسلم اهل بیت و پس از اظهار شگفتی از این تجاوز، از وی خواست بیعت نماید و او را تهدید کرد در صورت عدم بیعت و اطاعت با تمام امکاناتی که در اختیار دارد با او به نبرد خواهد پرداخت.

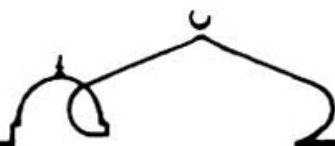
معاویه در جواب نامه امام، با توجه به پیش‌های جاهلی، و با استناد به سنّ و سال خود و با این دست‌آویز که او نسبت به مسائل سیاسی از امام حسن بیناتر است او را به بیعت خود فراخواند و در پایان نامه خود افزود:

ان امری و امرک شبیه با مرابی بکر و امرکم بعد وفاة رسول الله (ص) ۱۱.

مسأله من و تو، درست شبیه مسأله ابوبکر و پدر تو پس از رحلت پیامبر (ص) می‌باشد.

طبیعی بود که چنین اختلاف ریشه‌داری از این راه پایان نمی‌پذیرفت بلکه نبرد سهمگینی لازم بود تا سرنوشت کار در میدان جنگ تعیین شود، لذا امام حسن (ع) با اراده‌ای آهنین به منظور پیکار با قاسطین شروع به جمع‌آوری نیرو کرد، معاویه نیز طی نامه‌ای که به عمال خود در شهرها نوشت از آنان خواست برای او نیرو بفرستند تا با استفاده از اوضاع آشفته

۱۹- بلاذری، انساب الاشراف ج ۲ ص ۳۱ ط محمودی.



عراق به کوفه هجوم آورده و با تسخیر آن، حکومت امام حسن (ع) را به سقوط بکشاند^{۲۰}، معاویه سازمان جاسوسی منظم و گسترده‌ای داشت که در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی ریشه دوانده بود و از این طریق قطعاً اطلاعات دقیق و کاملی از اوضاع عراق دریافت می‌کرد.

حرکت کنند عراق در جنگ با قاسطین

درست است که در آغاز کار و درگیر و دار روزهای شهادت حضرت علی (ع) مردم کوفه از ترس هجوم سپاه شام با امام مجتبی (ع) بیعت کردند ولی در عمل همانگونه که با امیرالمؤمنین (ع) رفتار کرده و در برابر اصرارها و هشدارهای آن حضرت برای مقابله با حملات معاویه، عاجزانه در خانه‌های خود خزیده و عکس العمل مناسبی از خود نشان نداده بودند، اینک نیز وقتی امام حسن (ع) از آنها خواست تا برای جنگ با معاویه آماده شوند کسی پاسخ مثبت نداد^{۲۱} تا اینکه عدی بن حاتم خود به تنهایی عازم لشکرگاه شد و به ناچار گروهی از قبیله «طی» و دیگر قبائل از دنبال او به راه افتادند.

پس از تبلیغات زیاد و سخنرانی‌های مکرر امام و بعد از آنکه آن حضرت به نخیله رفته و کوتاهی مردم کوفه را دیده و به کوفه بازگشته بود تنها در حدود ۱۲ هزار نفر در لشکرگاه نخیله اجتماع کردند^{۲۲}.

از آنجا که برخی از مورخین نوشته‌اند: پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) چهل هزار نفر به منظور جنگ با معاویه با او بیعت کرده بودند، عده‌ای دیگر به اشتباه افتاده و پنداشته‌اند که این تعداد همه در سپاه امام حسن مجتبی (ع) حضور داشتند^{۲۳}.

واقع قضیه این است که این نقل کمی مبالغه آمیز و از دقت و صحت چندانی برخوردار نیست، کافی است تا مروری به کلمات امام علی (ع) در رابطه با سرزنش‌های مکرر آن حضرت از مردم کوفه و تأکید و پافشاری وی بر لزوم اجتماع مجدد و حمله به شام به منظور فیصله دادن به فتنه معاویه داشته باشیم تا ببینیم که چگونه آنها با بی‌تفاوتی با این مسأله

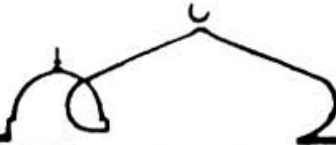
۲۰- الاصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۳۸.

۲۱- همان مصدر ص ۳۹.

۲۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۲ ص ۲۱۴. الاصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۴۰. ابن عساکر، تاریخ دمشق ترجمه

امام حسن ص ۱۷۶ ط محمودی.

۲۳- طبری، تاریخ ج ۶ ص ۹۴. ابن اثیر ج ۳ ص ۶۱.



حیاتی برخوردار کرده و از جواب مساعدی به آن حضرت طفره می‌رفتند و هرگز آمادگی لازم از خود نشان نمی‌داند، و بر فرض صحت نیز طبعاً دلیلی بر وجود همین تعداد در کنار امام مجتبی (ع) نمی‌تواند باشد بخصوص که مورخین، مقدار افراد حاضر را ۱۲ هزار نفر ذکر کرده‌اند.

امام، عبیدالله بن عباس را با سمت فرمانده و قیس بن سعد بن عباد را به معاونت او برگزیده و به سوی ۶۰ هزار نفر از سپاه شام گسیل داشت و خود در مدائن اقامت کرد تا باز به جمع‌آوری نیرو بپردازد.

از آنجا که سپاه و امام از هم جدا بودند معاویه با انتشار شایعاتی توانست هر دوی آنها را از تصمیم یکدیگر غافل نموده و آنها را نسبت به هم دلسرد کند، در میان سپاه امام، شایع شده بود که امام صلح کرده است، در این گیر و دار، معاویه از فرماندهی سپاه امام خواست که زودتر به او ملحق شده و یک میلیون درهم جایزه بگیرد^{۲۴} و سپاه که در شرایط روانی بدی قرار داشته و انگیزه نیرومندی برای جنگ نداشت، از این شایعه دل‌تنگ شده و به سوی معاویه به راه افتاد، تنها چهار هزار نفر در کنار قیس بن سعد مانده و در برابر معاویه مقاومت کردند این بار معاویه در صدد فریب دادن او برآمد اما قیس هشیارتر از آن بود که در مقابل چنین شایعات و تطمیع‌های معاویه فریب بخورد.

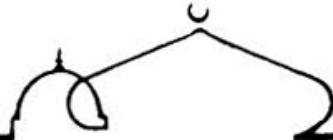
در مدائن نیز علاوه بر تأثیر فراوان فرار سپاهیان امام به سوی معاویه، نمایندگان او که برای درخواست صلح از امام حسن (ع) شرفیاب شده و جواب رد شنیده بودند، در راه بازگشت در میان مردم شایع کردند که امام، صلح را پذیرفته است، این شایعه دروغین^{۲۵} مردم را کلافه کرده و آنان را برای پذیرش معاویه کاملاً آماده ساخت، در این میان شایعه پذیرش صلح از جانب قیس بن سعد تنها نیروی مقاومت در مقابل معاویه نیز در شهر دهان به دهان می‌گشت^{۲۶} و این خود نیز چون ضربه گشوده‌ای بر وضع روانی کوفه فرود آمده و آخرین رمق مقاومت را از آن بر گرفت.

در چنین جوی و در مقابل برخوردهای خائنانه مردم عراق، امام چاره‌ای جز کناره‌گیری از حکومت نداشت، هنگامی که هیچکس جز یاران اندک او بر جنگ قاسطین

۲۴- شیخ مفید، الارشاد ص ۱۷۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۴۲.

۲۵- یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۵.

۲۶- ابن کثیر البدایة والنهاية ج ۲ ص ۱۴.



پافشاری نداشته و حاضر به شرکت در آن نبودند، طبیعتاً آن حضرت نمی‌توانست اقدام مؤثری انجام دهد. لذا وقتی معاویه برای چندمین بار درخواست صلح از امام نمود امام بناچار آن را پذیرفت.

صلح تحمیلی معاویه و ارزیابی علل آن

برخوردی که مردم عراق در اواخر دوران حکومت امام علی (ع) با آن حضرت داشتند، نشانگر روحیه ضعیف و غیرمقاوم آنها در یک جنگ طولانی بود، بخصوص جنگی که غنائمی در برنداشت، و در پیرامون آن شبهات و تأویلات انحرافی نیز از طرف دشمنان امیرالمؤمنین (ع) بزمردم القاء می‌شد. عیناً همین برخورد در زمان حکومت امام حسن (ع) با آن حضرت نیز تکرار شد، مردم کوفه نشان دادند که خواهان جنگ با معاویه نیستند و رفتن قبیله‌ای بعد از قبیلۀ دیگر بسمت معاویه^{۲۷}، ثابت می‌نمود که امام نمی‌تواند به آنها تکیه کرده و دست به اقدام نظامی بر علیه معاویه بزند.

پُر واضح است که وقتی ملتی در موضع ضعف قرار گیرند، رهبر آن ملت نمی‌تواند دست به عملی بزند، در اینجا ما می‌کوشیم علل و انگیزه‌های این صلح تحمیلی را از دیدگاه خود امام حسن (ع) نقل کنیم، در یک مورد آن حضرت ضمن اشاره به برخورد مردم کوفه با پدرش و داستان بیعت آنها با خود، فرمود: امروز شنیدم که اشراف شما به سوی معاویه رفته و با او بیعت کرده‌اند همین برای من کافی است.

انتم الذین اکرهتم ابي يوم الصفين علی الحکمین^{۲۸}.

شما همان کسانی هستید که حکمیت را در صفین بر پدرم تحمیل کردید.

و در مورد دیگری فرمودند:

والله لوقاتلت معاوية لاخذوا بعنقي حتى يدفونني اليه، مسلماً^{۲۹}.

به خدا سوگند اگر من با معاویه می‌جنگیدم مردم عراق مرا بازداشت کرده و به صورت اسیری به معاویه تحویل می‌دادند.

.....

۲۷ و ۲۸- ابن اعثم، الفتوح، ج ۴ ص ۱۵۷ طه‌نند. ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۲، بلاذری،

انساب الاشراف ج ۲ ص ۳۹.

۲۹- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲ ص ۹۰. علامه مجلسی، بحار ج ۴۴ ص ۲۰. بحرانی، عوالم العلوم ج ۱۶

ص ۱۷۵.

امام تعابیر دیگری نیز دارد که در آن مردم عراق را به عنوان مردمی غیر قابل اعتماد توصیف و بر تجارب تلخ پدرشان از کوفه اشاره می‌فرماید.^{۳۰}

امام مجتبیٰ به نوبه خود تبلیغات زیادی برای برانگیختن مردم به جنگ با دشمن انجام داد اما بطور قطع نفوذ او در میان مردم کمتر از پدر بود (بر خلاف آنچه بعضی از مورخین گفته‌اند) وقتی حضرت علی (ع) نمی‌توانست با نصیحت، مردم کوفه را برای جنگ برانگیزد چگونه امام حسن (ع) می‌توانست این کار را انجام بدهد، آیا برای امام جایز بود مستبدانه و با توسل به نیرنگ و تزویر، مردم را برای جنگ با قاسطین آماده کند؟ پیش از این^{۳۱} در شرح خصوصیات امیرالمؤمنین (ع) اشاره کردیم که امام نمی‌خواست پیروزی را از راه ستم به دست آورد، شاید اگر این دو بزرگوار می‌خواستند مردم را با استبداد و توسل به زور و تهدید برای جنگ آماده کنند می‌توانستند ولی آنها نمی‌خواستند چنین کنند.

جنگ امری است که بر دو پایه اجازه رهبری و موافقت مردم استوار است، لذا خود پیامبر (ص) با آن همه مقبولیت اجتماعی که داشت باز در جنگهای «بدر» و «أُحُد» مسأله را با مردم به مشورت گذاشت^{۳۲}، امام مجتبیٰ (ع) می‌دید که مردم تمایلی به جنگ ندارند حتی دوسوم از کسانی که ادعای مقاومت تا آخرین لحظه را داشتند، شبانه به معاویه پیوستند.

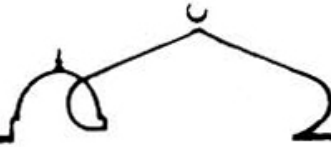
وقتی مردم جنگ را نمی‌خواهند و حرکتی از خود نشان نمی‌دهند چه می‌توان کرد؟ امام، خود خواهان جنگ بود اما بار این جنگ را مردم می‌بایستی بردوش بکشند، وقتی مردم علاقه‌ای به جنگ نداشتند و در شرایط مسمومی که معاویه و مبلغین اموی بوجود آورده بودند، از درک فلسفه و مبانی فکری آن عاجز بودند، طبعاً رهبری نمی‌توانست کاری انجام بدهد در این زمینه امام مجتبیٰ (ع) کلمات زیبا و رسائی دارد که خود بهترین تحلیل از مسأله حاضر است:

أَنَا وَاللَّهِ لَا يَشِينُنَا غَيِّ أَهْلِ الشَّامِ شَكٌّ وَلَا نَدَمٌ وَأَتَمَّا كُنَّا نَقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَالصَّبْرِ فَشِيتَ السَّلَامَةُ بِالْعِدَاوَةِ وَالصَّبْرُ بِالْجَزَعِ وَكُنْتُمْ فِي مَسِيرِكُمْ إِلَى صَفِينٍ وَدِينِكُمْ إِيَّامَ دُنْيَاكُمْ وَأَصْبَحْتُمْ الْيَوْمَ وَدُنْيَاكُمْ إِيَّامَ دِينِكُمْ، أَلَا وَقَدْ صَبَحْتُمْ بَيْنَ قَتِيلَتَيْنِ قَتِيلٌ بِصَفِينٍ تَبْكُونَ لَهُ وَقَتِيلٌ بِالنَّهْرَوَانِ تَطْلُبُونَ

.....
۳۰- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳ ص ۴۰۵.

۳۱- در شماره ۱ نورعلم دوره سوم.

۳۲- علامه سیدجعفر مرتضیٰ، الصحیح من السیره ج ۳ ص ۱۴۶-۱۴۵.



بناره، واما الباقي فخاذل، واما الباكي فتاثر ألا وان معاوية دعانا لامرليس فيه عز ولا نصفه فان اردتم الموت رددناه عليه وحاكمناه الى الله عزوجل بظبي السيوف وان اردتم الحياة قبلناه واخذنا لكم الرضى، فناداه الناس من كل جانب البقية البقية وامضى الصلح^{۳۳}.

به خدا سوگند شک و پشیمانی، ما را از جنگ با اهل شام باز نمی‌دارد ما با آرامش و بردباری با اهل شام می‌جنگیدیم اما آرامش، به عداوت و بردباری به ناشکیبائی مبدل گردید، هنگامی که شما آهنگ صفین را داشتید دینتان مقدم بر دنیای شما بود ولی اکنون دنیای شما مقدم بر دینتان قرار گرفته است، آگاه باشید که شما امروز در میان دو نوع کشته قرار گرفته‌اید: کشتگان صفین که برای فقدان آنها اشک می‌ریزید و کشتگان نهروان که به دنبال گرفتن خونشان هستید. بدانید که معاویه ما را به امری (صلح) دعوت کرده که در آن نه عزتی برای ما و شما وجود دارد و نه ذره‌ای رعایت انصاف شده است، پس اگر از مرگ هراسی ندارید آن را بسوی او باز گردانده و او را با شمشیرهای بران به حکم خدا فرا خوانیم و اگر در پی زندگی تان هستید ما هم قبول می‌کنیم و رضایت شما را فراهم می‌آوریم. و مردم از اطراف فریاد برآوردند که می‌خواهیم باقی بمانیم، و امام صلح نامه را امضاء کرد.

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام، خود آهنگ جنگ داشت و به هیچ عنوان مسأله جلوگیری از خونریزی مطرح نبوده است مگر آنکه فرض کنیم که خونریزی در چنین شرائطی، نتیجه مطلوب در برنداشته است آنچه که مسلم است آن است که مانع آغاز جنگ و انگیزه پذیرش صلح، همان خواست مردم بوده است که دست امام را برای اقدام نظامی بر علیه قاسطین می‌بسته است. در همین زمینه خود امام ضمن تحلیلی از صلح می‌فرمایند:

اتی رأیت هوی عظم الناس فی الصلح وکرها الحرب فلم احب ان احملهم علی ما یکرهون^{۳۴}.

دیدم که اکثریت عظیم مردم متمایل به صلح بوده و از جنگ کراهت دارند من هم نخواستم آنها را بر چیزی که کراهت دارند وادارم.

این تعبیر دیگری از همان مطلبی است که بارها امیرالمؤمنین (ع) بدان اشاره فرموده‌اند^{۳۵}، و اصلی استوار در برخورد سیاسی رهبری با مردم است. و در جای دیگر می‌فرمایند:

رتال جامع علوم انسانی

۳۳- ابن اثیر، ج ۳ ص ۴۰۶- ابن عساکر، پیشین ص ۱۷۸، ۱۷۹. ابن اثیر، اسدالغابة ج ۲ ص ۱۴.

ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۹. علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۴۴، ص ۲۱. بحرانی، عوالم العلوم ج ۱۶ ص ۱۷۹. دیلمی، اعلام الدین، مخلوط، ص ۱۸۱.

۳۴- دینوری، اخبار الطوال ص ۲۲۰.

۳۵- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۱ ص ۲۹.

والله انى سلّمت الامر لاني لم اجد انصاراً ولو وجدت انصاراً لقاتلته ليلي ونهاري حتى يحكم الله بيننا وبينكم^{۳۶}.

به خدا سوگند من به جهت نداشتن یاران، حکومت را به معاویه تسلیم کردم و گزنه شب و روز با وی می‌جنگیدم تا خداوند بین ما و آنها حکم کند. در جملات دیگری که امام در مقام دفاع از موضع خود در برابر معترضین مطرح فرموده، نکته دیگری نیز به چشم می‌خورد، و آن اینکه چنین صلحی اساساً برای حفظ بقایای شیعه پذیرفته شده است، شیعیان خاص امیرالمؤمنین (ع) اغلب در جمل، صفین و نهروان به شهادت رسیده و گروه اندکی از آنان باقی مانده بود، و اگر جنگی به وقوع می‌پیوست با توجه به ضعف مردم عراق قطعاً امام حسین (ع) و شیعیان متحمل خسارات جبران‌ناپذیری می‌شدند، زیرا معاویه در این صورت آنها را به شدت سرکوب می‌نمود، اما صلح می‌توانست آنها را برای شرایطی که در آینده فراهم می‌آمد نگهدارد و اگر بنا بود خون آنها ریخته شود بتواند بازده مفیدی داشته و جریانی موثر در تاریخ بوجود بیاورد.

اینک به کلمات امام (ع) در مقابل اعتراض بعضی از یاران او توجه فرمائید:

ما اردت بمصالحتی معاویة الا ان ادفع عنکم القتل عندما رأیت تباطی اصحابی عن الحرب ونكولهم عن القتال^{۳۷}.

مرا فکر نجات شما از کشته شدن و ادار به صلح با معاویه کرد، زیرا می‌دیدم که یاران من از جنگیدن سستی کرده و از قتال روی گردان شده‌اند.

در جای دیگر ضمن سخنانی که درباره ضرورت صلح تحت پاره‌ای از شرایط، ایراد

فرموده و صلح حدیبیه را به عنوان شاهد مطلب یادآوری می‌کند، چنین می‌فرماید:

ولولا ما اتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد^{۳۸}.

اگر چنین نمی‌کردم احدی از شیعیان ما در روی زمین باقی نمی‌ماند.

و در مقابل اعتراض مالک بن حمزه می‌فرماید:

یا مالک لا تقل ذلک انی لثا رأیت الناس ترکوا ذلک الا اهله خشیت ان تجتثوا عن وجه الارض

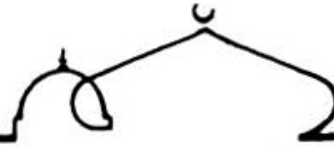
فاردت ان یکون للدين فی الارض ناعی.

.....

۳۶- علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۴۴، ص ۱۴۷.

۳۷- دینوری، پیشین ص ۲۲۱.

۳۸- البحرانی، عوالم العلوم، ج ۳۱ ص ۱۷۴.



ای مالک چنین مگوزیرا وقتی من دیدم، همه مردم جز عده معدودی از آنها جنگ را ترک کردند ترسیدم شما از روی زمین ریشه کن شوید و با قبول صلح خواستم فریادزنائی بخاطر اسلام در روی زمین باقی بماند.

در چنین شرائطی که برای امام حسن (ع) پیش آمده بود اگر جنگی آغاز می شد، قطعاً به ضرر او و یاران خاص وی پایان می پذیرفت، بطوری که حتی امیرالمؤمنین (ع) نیز وقتی که در چنین شرائطی قرار گرفت حاضر به قطع جنگ با معاویه گردید. اینک به قسمتی از سخنان آن حضرت در برابر گروهی از موافقین ادامه جنگ توجه فرمائید:

يا قوم قد ترون خلاف اصحابكم وانتم قليل في كثير ولئن عدتم الى الحرب ليكونن اشد عليكم من اهل الشام فاذا اجتمعوا واهل الشام عليكم افنوكم والله ما رضيت ولا هويته ولكني ملت الى الجمهور منكم خوفاً عليكم^{۳۹}.

ای مردم بطوری که می بینید یاران شما با جنگ مخالفت کردند و شما در میان این همه مردم، گروه اندکی هستید اگر به جنگ ادامه دهید همین همزمانتان برای شما خطرناکتر از سربازان شام خواهند بود و اگر آنها و سپاه شام یکپارچه در برابر شما قرار گیرند شما را از میان بر می دارند به خدا سوگند که من به چنین پیش آمدی راضی نبوده و نمی توانستم آن را تحمل کنم به همین سبب و بخاطر ترس از ریشه کن شدن شما، به رأی اکثریت تمایل نشان دادم.

چنانچه ملاحظه می فرمائید خود امیرالمؤمنین (ع) نیز در چنین شرائطی حفظ شیعه را عنوان کرده و یکی از دلایل پذیرش حکمیت تحمیلی را رفع تهدید از یاران نزدیک خود قلمداد می کند.

امام حسین (ع) نیز علیرغم برخی از روایات اخبار تاریخی که به ناروا خواسته اند شایعه مخالفت امام حسین (ع) با برادرش را در صفحات تاریخ بگنجانند، به صحت و متانت راه برادرش اعتقاد راسخی داشت و در مواردی خاطر نشان فرموده که در چنین شرائطی هیچ اقدامی جز آنچه برادرش انجام داده، نتیجه بخش نبوده است. کلمات امام حسین (ع) با کسانی که از او خواستند تا اقدامی بکنند، برای تأیید مطلب مورد بحث بسیار گویا است:

صدق ابو محمد فليكن كل رجل منكم حلسا من احلاس بيته مادام هذا الانسان حياً^{۴۰}.

.....
۳۹- بلاذری، پیشین ج ۱ ص ۳۳۸ ط محمودی. محمد باقر محمودی نهج السعادة ج ۲/۳۶۸-۳۶۹

ط بیروت.

۴۰- دینوری، پیشین، ص ۲۲۱.

آنچه ابومحمد (حسن ع) کرده درست است هر کدام از شما تا وقتی که معاویه زنده است پلاس خانه خود شود.

واقا انا فليس رأبي اليوم ذلك فالصقوا رحمكم الله بالارض وكمنوا البيوت واحترسوا من الظنة مادام معاويه حياً^{۴۱}.

من امروز نظر مساعدی به جنگ ندارم پس تا زمانی که معاویه زنده است بر جای خود بنشینید و خود را در خانه هایتان پنهان کنید و سوءظن معاویه را متوجه خود نسازید.

چنین تعبیراتی، همان بی‌تشی امام حسن (ع) دایر بر بی فائده بودن اقدام نظامی در برابر معاویه را تأیید می‌کند.

صلح تحمیلی و مواد آن

حتی اگر فرض کنیم که امام مجتبی (ع) نظر به ضعف مردم عراق از ادامه جنگ منصرف شده بود، با توجه به فرستادن معاویه نمایندگان خود را به مدائن و گفتار خود امام — که قبلاً به آنها اشاره شد — مسلم است که معاویه علاقه داشت که مسأله را بدون توسل به جنگ و خونریزی به پایان برساند، او زیرکانه خود را چهره ای آرام و حلیم به مردم نشان داده و خواهان آن بود که بدون درگیری بر عراق مسلط شود، طبعاً چنین امری از تحرک کینه جویانه عراق بر علیه او جلوگیری می‌کرد، اضافه بر آن او به هر حال توانسته بود اقدام خود را به صورت قانونی درآورده و این تصور را که «این او نیست که با توسل به زور خلافت اسلامی را قبضه می‌کند، بلکه خود مردم و در رأس آنها امام حسن (ع) است که آن را به وی ارزانی می‌دارند» در اذهان مردم زنده کند، هر چند عدم رعایت او تعهداتی را که در منشور صلح به توافق طرفین رسیده بود، خط بطلان بر زیرکی ها و تزویرهای او کشیده و چهره کزیه و فریبکار او را آشکارا نشان داد. تاریخ در نقل موادی — که تاریخ نویسان ادعا می‌کنند مورد توافق طرفین قرار گرفته، برای نسل های بعدی — ستم بزرگی در حق امام حسن (ع) روا داشته است، با بررسی دقیق مسأله به آسانی می‌توان فهمید که چگونه گروهی از روایت و مورخین در موقع تنظیم گزارش های تاریخی شان گرایش های مذهبی خود را رها نکرده و به نفع سیاست اموی و بر علیه شیعه به جعل خبر پرداخته و حقایق تاریخی را تحریف کرده اند، آنها در این جنایت اثبات چند نکته زیر را در نظر داشته اند:

.....
۴۱ — دینوری، پیشین، ص ۲۲۲.

۱- امام حسن (ع) عاجزانه تقاضای صلح کرد.

۲- امام به خاطر تمایلات مادی و رسیدن به درهم و دینار دست به چنین کاری زد.

۳- او تنها به فکر خودش بوده و مردم را در برابر معاویه رها کرد...

زهری یکی از وابستگان دربار هشام بن عبدالملک و طرفدار جدی بنی امیه، یکی از مصادر اصلی این تحریف بوده که اساس صلح نامه را تنها شرایط مالی و گرفتن خراج «اهواز» و «دارابجرد» ذکر کرده است.^{۴۲}

در این مختصر مجال بحث و بررسی کامل نقلهای تاریخی درباره مواد صلح نامه نیست لذا ما تنها به ذکر روایتی که در مصادر قدیمی به صورت یک متن کامل نقل شده اکتفاء کرده و توضیحاتی درباره آن می‌دهیم، این نقل توسط دو مورخ قدیمی که اسناد آنها کاملاً از یکدیگر جدا می‌باشد به صورت همسانی روایت شده است که خود این همسانی در نقل متن کامل صلح نامه، از نشانه‌های صحت آن است در این روایت آمده:

امام، عبدالله بن نوفل را پیش معاویه فرستاد تا به او بگوید: در صورتی که جان و مال مردم در امان باشد او حاضر است پیشنهاد صلح را بپذیرد، اما عبدالله بن نوفل پیش معاویه شرایط دیگری را به این شرح مطرح کرد: ۱- خلافت پس از معاویه به امام حسن (ع) واگذار شود. ۲- پرداخت سالانه ۵۵ هزار درهم به اضافه خراج دارابجرد... معاویه نیز این شرایط را پذیرفت، وقتی عبدالله بن نوفل نزد امام بازگشته و شرایط خود را به اطلاع او رسانید، آن حضرت آنها را نپذیرفته و فرمود: من طالب خلافت نیستم و اموالی که معاویه پرداخت آن را به من تعهد کرده از بیت المال بوده و او حق چنین تصرفی در بیت المال مسلمین را ندارد، آنگاه کاتب خویش را فراخوانده و دستور داد متن زیر را بنویسد:

این قراردادی است که حسن بن علی و معاویه بن ابی سفیان بر آن توافق کرده‌اند:

حسن بن علی ولایت امر مسلمین را به او واگذار می‌کند به شرط آنکه او به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و سیره خلفای صالح عمل نماید. معاویه نباید کسی را به عنوان جانشین خود به خلافت تعیین کند و باید خلیفه پس از وی به نظر و رأی مؤمنین تعیین شود. مردم در هر نقطه‌ای از کشور که باشند اعم از شام، عراق، تهامه و حجاز، در امنیت کامل به زندگی خود ادامه خواهند داد، همچنین اصحاب و شیعیان امیرالمؤمنین (ع) از نظر جان و مال

.....
۴۲- رک: طبری ج ۴ ص ۱۲۵. ابن سعد، پیشین ص ۱۶۸.

و فرزندان خود در امان خواهند بود. معاویه تعهد می‌سپارد که بطور آشکار یا نهان توطئه‌ای بر علیه حسن بن علی و برادرش امام حسین نچیند.^{۴۳}

به نظر می‌رسد شرایط دیگری که بطور تفصیل یا اختصار نقل شده اشاره به همین نکته و از تعبیرات محدثین بوده باشد، هر چند احتمال دارد در همین متن نیز در بکار گرفتن پاره‌ای از تعبیرات تسامحی از طرف مورخین صورت گرفته باشد.

اما شرط مالی را چنانکه گذشت امام شخصاً تکذیب فرموده ولی در روایتی آمده که این شرط مالی بمنظور اداره خانواده‌های شهدای جمل و صفین در نظر گرفته شده است.^{۴۴} در این صورت احتمال دارد که چنین شرطی خارج از متن صلحنامه مورد توافق قرار گرفته باشد، در هر صورت مسلم است که امام با آن سخاوتی که تاریخ از او گزارش کرده، چنین شرطی را برای منافع شخصی خود مطرح نمی‌کند گرچه اهل البیت (ع) را در بیت المال مسلمین حقی وافر است.

همچنین احتمال دارد شایعه شرط مالی که به صورت خبر تاریخی در آمده ناشی از پیامی باشد که معاویه برای قبولاندن صلح به امام برای او فرستاده است مبنی بر اینکه او حاضر است سالانه یک میلیون درهم همراه با خراج «دارابجرد» و «فسا» در اختیار امام حسن (ع) قرار بدهد.^{۴۵} و بعدها مورخین مغرض و یا ناآگاه آنرا بعنوان یکی از موارد صلح نامه نقل کرده‌اند.

و اما تعیین امام حسن (ع) بعنوان خلیفه پس از معاویه در روایتی که نقل کردیم نه تنها در متن صلح نامه نیامده بلکه مورد تکذیب امام نیز قرار گرفته است، در این مورد گرچه اخبار تاریخی فراوانی وجود دارد اما بعید نیست که منشأ همه آنها همین پیام معاویه باشد که در ضمن تعهداتی گفته بود خلافت را پس از خود به امام حسن (ع) واگذار می‌کند.

امام در صلح نامه نقل شده تنها فرموده بود که: معاویه حق تعیین جانشین ندارد و اینکار باید از طریق شورای مؤمنین انجام پذیرد. و این بمعنای رسمیت دادن به «شورای تعیین

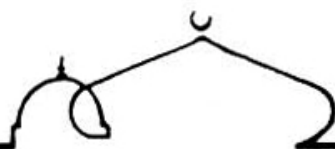
.....

۴۳- ابن اعثم، الفتح، ج ۴ ص ۱۵۸ تا ۱۶۰. بلاذری، پیشین ج ۲ ص ۴۲. ابن شهر آشوب، مناقب ج ۴

ص ۳۳.

۴۴- علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۰. عوالم العلوم، ج ۱۶ ص ۱۸۲ و ۱۸۷ و ۱۸۸.

۴۵- بلاذری، پیشین ص ۴۲.



خلیفه» نظیر شورای عمر و یا شکل جدید آن از جانب امام حسن (ع) نمی‌باشد، بلکه منظور، مقبولیت مردمی یک حاکم است و این امر منافاتی با اعتقاد شیعه ندارد زیرا به هر حال امام معصوم نیز برای آنکه بتواند زمام امور حکومت را در دست گیرد نیازمند است که مردم او را قبول داشته باشند چنانکه خود خداوند نیز در صورتی حاکمیت تشریحی دارد که مردم، او و دین او را بپذیرند، گرچه ولایت مطلق تکوینی بر جهان هستی را چه مردم بخواهند و چه نخواهند داراست.

امام حسن (ع) بدان سبب دست به چنین اقدامی زد که از طرفی خلافت را از شکل موروثی آن که از معاویه انتظار آن می‌رفت، نجات دهد و از طرف دیگر به لحاظ آنکه مردم آن دوران، خلافت را مساوی با بیعت آزادانه اهل حل و عقد می‌دانستند، با احیای آن اصل، معاویه را در صورت تخطی از آن، در محظور مخالفت مردم قرار دهد. گرچه معاویه هوشیارتر از آن بود که در میان آن مردم ناآگاه، ناکام بماند ولی این حداکثر تدبیر پیش گیرانه‌ای بود که در آن شرایط دشوار، امام می‌توانست انجام دهد تا لااقل چهره منافقانه معاویه را بر مردم آشکار و شخصیت منفی او را در تاریخ برای آیندگان ترسیم نماید.

بطور خلاصه نکات مهم صلح‌نامه مورد بحث عبارت بود از:

- ۱- تأمین امنیت برای مردم مخصوصاً شیعیان امیرالمؤمنین (ع) که به هر حال در جنگهای جمل و صفین بر علیه عثمانی‌ها شرکت داشتند.
- ۲- موروثی نبودن خلافت پس از معاویه.
- ۳- تأمین امنیت برای اهل بیت رسول خدا و در رأس آنها حسنین (ع).

ولی معاویه هیچکدام از این مواد را رعایت نکرد حتی برای کسانی که هنوز علاقه‌ای به معاویه دارند جالب توجه است بدانند که او چگونه حتی به ساده‌ترین آن مواد که خود، آنها را پذیرفته و امضاء کرده بود عمل نکرد، جالب‌تر آنکه معاویه پس از موافقت با مواد صلح‌نامه و امضاء آن، وقتی که به کوفه وارد شد در مقابل دیدگان بهت‌زده مردم، ضمن سخنانی که برای آنها ایراد می‌کرد چنین گفت: تعهداتی که (صلح‌نامه) او در مقابل امام حسن (ع) بمهده گرفته صرفاً برای کسب حاکمیت بوده و از کوچکترین اهمیت و اعتباری برخوردار نیست.

انی کنت شرطت شروطاً و وعدت وعدة ارادة لاطفاء نارالحرب ومدارة لقطع هذه الفتنة فاقا اذا

جمع الله لنا الكلمة والالفة وامننا من الفرقة فان ذلك تحت قدمي^{۴۶}.

من شروطی را پذیرفته و وعده هائی دادم تا آتش جنگ خاموش شده و فتنه پایان پذیرد، اما پس از آنکه خداوند وحدت کلمه و الفت بین مسلمین را برای ما فراهم آورد و ما را از خطرات اختلاف نجات داد همه آن شروط را زیر پای خود قرار می‌دهم.

انى والله ما قاتلتكم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتحجوا ولا لتزكوا، انكم لتفعلون ذلك وانما قاتلتكم لأتأمر عليكم وقد اعطاني الله ذلك وانتم كارهون^{۴۷}.

بخدا قسم من بخاطر آنکه شما نماز بخوانید یا روزه بگیرید، حج بجا آورید، و یا زکات بپردازید با شما نجاتی که اینها را خودتان بجا خواهید آورد، من تنها به هدف کسب حاکمیت با شما جنگیدم که اینک خداوند آنرا بمن عطا کرده است هر چند که به دلخواه شما نبود.

ابوسان حصین بن هندرمی گوید: معاویه به هیچکدام از تعهداتی که به امام حسن (ع) سپرده بود عمل نکرد، حجر و یارانش را به شهادت رسانید، تعیین خلیفه پس از خود را به شورای مؤمنین واگذار نکرده و فرزندش یزید را به ولایتعهدی خود برگزید، و امام حسن (ع) را مسموم کرد^{۴۸}.

سخنان امام (ع) پس از ورود معاویه به کوفه

هنگامیکه معاویه وارد کوفه شد، اطلاعیه تهدیدآمیزی خطاب به مردم صادر کرد که هر کس تا سه روز با او بیعت نکند تأمین نخواهد داشت، آنگاه مردم در مسجد بزرگ کوفه گرد آمدند و معاویه برای اینکه امام حسن (ع) را تحقیر کرده و ضمناً تأییدی از آن حضرت در ملا عام گرفته باشد از او خواست تا سخنانی بر بالای منبر ایراد کند، روایاتی که مورخین نقل کرده اند مختلف است بطوریکه هر کدام قسمتی از سخنان امام را نقل کرده اند، در روایتی آمده است که امام (ع) فرمودند:

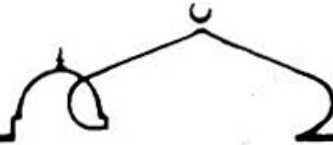
انما الخليفة من سار بكتاب الله وسنة نبيه (ص) وليس الخليفة من سار بالجور ذلك ملك قلیك مُلكاً يمتع به قليلاً ثم تنقطع لذته وتبقى تبعه (وان ادري لعله فتنة لكم ومناخ لي حين)^{۴۹}.

۴۶- بلاذری، پیشین ج ۲ ص ۴۸ و ۴۶ و ۴۴، و رک: ابن اعثم، ج ۴ ص ۱۶۳.

۴۷- الاصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۴۴ طنجف.

۴۸- بلاذری، پیشین، ج ۲ ص ۴۸ و ۴۷.

۴۹- الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷. و رک: ذخائر العقبی ص ۴۰. نظم در السمتین ص ۲۰۰.



خلیفه کسی است که مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کند، خلیفه آن نیست که با مردم رفتاری ستمکارانه داشته باشد این چنین شخصی پادشاهی است که سلطنتی بدست آورده و مدت کوتاهی از آن بهره برداری می‌کند، سپس لذتهای آن از بین رفته و زحمتهایش بر جای می‌ماند.

امام (ع) در این سخنان از طریق کنایه معاویه را بعنوان پادشاهی ستمکار بمردم معرفی می‌فرماید و در نقل دیگری آمده: امام حسن (ع) پس از اشاره به اینکه او و برادرش امام حسین (ع) تنها کسانی در روی زمین هستند که جدشان پیامبر اسلام (ص) است، چنین فرمود:

ان الله قد هداكم باولنا محمد وان معاوية نازعني حقاً هولی فترکته لصلاح الامة وحق دعائنا.

خداوند شما را بوسیله جد ما رسول خدا (ص) هدایت فرمود، معاویه برای تصاحب حقی که از آن من بود با من به منازعه پرداخت، منمهم بناچار آنرا بخاطر مصالح اُمت و برای جلوگیری از خونریزی رها کردم.

امام، معاویه و جنگ با خوارج

هنگامی که امام عازم مدینه بود، شورش خوارج در گوشه و کنار عراق دوباره آغاز شده بود، قبلاً امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه فرموده بودند: لا تقاتلوا الخوارج بعدی^{۵۰} و دلیل آن نیز این بود: لیس من طلب حقاً فاخطأ کمن طلب الباطل فادرکه^{۵۱} بنابر این شیعیان نمی‌بایستی به امویان کمکی در سرکوبی خوارج کرده باشند.

معاویه که در نظر داشت بمنظور نیل به این هدف از شیعیان استفاده کند به امام حسن (ع) که در آن زمان به «قادیسیه» رسیده بود پیامی فرستاد تا او را در جنگ با خوارج یاری دهد و امام که حساب کار کاملاً در دستش بود پیامی به این مضمون به او فرستاد.

ترکت قتالک وهولی حلال لصلاح الامة والفهم، افترائی اقاتل معک^{۵۲}.

من جنگ با تو را که برای من جایز بود بخاطر صلاح اُمت و حفظ الفت در میان آنها، ترک کردم آیا می‌خواهی که همراه تو بجنگم؟

.....

۵۰- بعد از من با خوارج، جنگ نکنید.

۵۱- کسی که طالب حق است ولی اشتباه می‌کند (خوارج) مثل فردی نیست که دنبال باطل بوده و آن را بدست آورده باشد (معاویه).

۵۲- بلاذری، پیشین، ج ۲ ص ۴۶.

در نقلهای دیگر آمده که امام فرمود:

لو آتت ان اقاتل احداً من اهل القبلة لبدأت بقتالک^{۵۳}.
اگر می‌خواستم با کسی از اهل قبله بجنگم از تو شروع می‌کردم.
اینها نیز دلیلی بر رأی قاطع امام (ع) در مورد جنگ علیه قاسطین بود.

خصائص امام حسن (ع)

امام حسن مجتبیٰ (ع) یکی از اسوه‌های بشریتی است که چهره فردی و اجتماعی‌اش می‌تواند راهنمای بی‌ظنیری برای پویندگان راه انسانیت باشد در اینجا نمی‌توان بطور مفصل به نقل روایات مربوطه پرداخت لذا به ذکر نکات چندی می‌پردازیم:
از نقطه نظر عبادی چهره درخشان آن حضرت، زینت بخش تاریخ بشریت است، در روایتی آمده که امام حسن (ع) فرمود:

انی لاستحیی من ربی ان القاه ولم امش الی بینه فمشی عشرین مرة من المدینة علی رجلیه^{۵۴}.
من شرم دارم که پروردگام را ملاقات کنم در حالی که با پای پیاده به خانه او نرفته باشم، از این رو ۲۰ بار پیاده از مدینه تا مکه سفر کرد.

و نیز نقل شده: لقد حج الحسن خمساً وعشرین حجة ماشياً^{۵۵}.

امام (ع) ۲۵ بار پیاده به سفر حج رفته است.

یکی دیگر از خصائص برجسته آن حضرت بخشش و گذشت و استفاده مشروع از نعمات الهی بود که زبانه مؤرخین است. در روایتی در این زمینه آمده که: شخصی به حضور آن حضرت رسیده و اظهار نیاز کرد امام فرمود نیازش را بنویسد و بیاورد وقتی آورد امام دو برابر نیازش را پرداخت^{۵۶}

و در روایت دیگری آمده که امام در طول حیات خود سه بار کلیه دارائی خود را که حتی شامل کفشها و جورابه‌های آن حضرت می‌شد در راه خدا بخشید^{۵۷}.

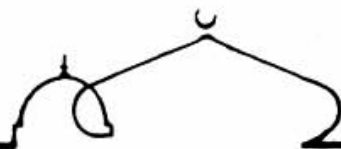
.....
۵۳- ابن اثیر، ج ۳ ص ۴۲، مبرد. الکامل، ج ۳ ص ۱۳۳. ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۹۸.

۵۴- ابونعیم اصفهانی، اخبار اصفهان، ج ۱ ص ۴۴.

۵۵- سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۷۳.

۵۶- بیهقی، المحاسن، ص ۵۵.

۵۷- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۳.



یکی دیگر از صفات نیکوی آن حضرت حلم و بردباری و تجنّب از ریا و مقدّس مآبی او بود. در این زمینه نیز روایات زیادی وارد شده که یکی از آنها را ذیلأ می آوریم:

مردی از شام می گوید: روزی در مدینه شخصی را دیدم با چهره ای آرام و بسیار نیکو و لباس زیبایی در بر کرده و بر قاطری که بطرز زیبایی آراسته بود، سوار بود درباره او پرسیدم گفتند حسن بن علی بن ابیطالب است، خشمی سوزان سر تا پای وجودم را فرا گرفت و بر علی بن ابیطالب حسد بردم که چگونه او چنین پسری دارد پیش او رفته و پرسیدم آیا تو پسر ابوطالب هستی؟ فرمود من فرزند پسر او هستم آنوقت سیل دشنام و ناسزا بود که از دهن من بسوی او سرازیر شد، پس از آنکه به ناسزاگویی پایان دادم از من پرسید آیا غریبی؟ گفتم آری. فرمود با من بیا، اگر خانه نداری به تو مسکن می دهم و اگر پول نداری کمک می کنم و اگر نیازمندی بی نیازت می سازم، من از او جدا شدم در حالیکه **والله ما علی الارض احد احب الی منه** [از او جدا شدم در حالی که در روی زمین کسی محبوبتر از آن حضرت برای من وجود نداشت] ۵۸.

شهادت امام (ع)

یکی از جنایات هولناک معاویه در طول حکومت خود، به شهادت رساندن ریحانه رسول خدا (ص) امام حسن مجتبی (ع) بود و رد پای این جنایت هولناک در تاریخ، بطور آشکار دیده می شود، جنایت بدین صورت شکل گرفت که معاویه ضمن توطئه ای خائنانانه و با بهره گیری از عنصر فاسدی چون دختر اشعث بن قیس (همسر آن حضرت) او را مسموم و به شهادت رسانید، چهره شیطانی و پیمان شکن، و دورویی و نفاق معاویه که در طول حیات سیاسی اش فراوان خود را نشان می داد در ضمن این جنایت نیز روشن تر از همیشه در معرض دید همگان قرار گرفت.

تاریخ، این مطلب را با قوت هر چه بیشتر به اثبات رسانده است ۵۹ با این حال افراد

.....

۵۸-مبرد، پیشین ج ۱ ص ۲۳۵ برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب الامام المجتبی نوشته آقای مصطفوی مراجعه کنید.

۵۹-مسمودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۵۰، ابن عبدالبر، استیعاب ج ۱ ص ۳۸۹، اصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۴۸ و ۴۹، حاکم نیشابوری، مستدرک ج ۳ ص ۱۷۶ و ۱۷۳، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲ ص ۶۸-۵۵. ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۱۶، ابن الجوزی تذکرة الخواص ص ۱۱ ط الغری.

متعصبی چون ابن خلدون که از آبشخور آلوده بنی امیه سیراب می شدند جریان را بی پایه و ضعیف قلمداد کرده و می نویسد:

آنچه درباره مسموم شدن حسن بن علی (ع) بوسیله معاویه نقل شده روایتی است که شیعه آنرا ساخته و پرداخته است «وحاشا لمعاویة ذلک»^{۶۰} البته این ناشی از گرایشات خاص دینی ابن خلدون است که او برای دفاع از چهره ای مرموز و نامطلوبی همچون معاویه مفاد تاریخ اسلام را عوض کرده است.

مظلومیت امام در جریان دفن آن حضرت بیشتر جلب توجه می کند هنگامی که اهل بیت می خواستند بر طبق وصیت آن حضرت او را کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنند، قذاره بندگان بنی امیه همراه با یکی از همسران رسول خدا (ص) عائشه^{۶۱} - که بارها در مواقع حساس و سرنوشت ساز رودر روی اهل بیت قرار گرفته و جریان حوادث را به نفع افکار نفاق آمیز و کانون مخالفت های پنهانی و موزیانه ضد اسلام از مسیر اصلی خود منحرف کرده بود - به مخالفت برخاستند، در این میان مروان بن حکم - رانده شده رسول الله (ص) - از میان آشوب گران فریاد بر آورد: در حالی که عثمان در دورترین نقطه بقیع بخاک سپرده شد گمان می کنید که اجازه می دهم حسن بن علی (ص) در خانه رسول خدا (ص) دفن شود!!؟

پشتاز آشوب، سوار بر قاطر، ادعای مالکیت خانه را از طریق ارث نموده و ممانعت خود را تا پای جان از دفن امام در آرامگاه رسول خدا (ص) اعلان می داشت در صورتی که از خود یکی از روایت کنندگان نحن معاشر الاتیاء لا نؤرت بود!!

پس از این کشمکش ها - که داستان تأسف انگیزی دارد - بالاخره شهید مظلوم را در بقیع به خاک سپردند، شهادت امام احتمالاً بین سالهای ۴۹ و ۵۱ اتفاق افتاده است. در سوگ این ریحانه رسول خدا (ص) بر طبق روایاتی که رسیده، مردم مدینه - که اکثراً از فرزندان انصار بودند - به ماتم نشسته و بازارهای مدینه را بستند^{۶۲} عمر بن بشیر همدانی می گوید: از اسحاق پرسیدم: متی ذل الناس؟ چه موقع مردم ذلیل شدند؟ پاسخ داد: حین مات الحسن و ادعی زیاد وقتل حجر بن عدی^{۶۳} پس از شهادت امام حسن (ع) و استلحاق زیاد و قتل حجر بن عدی.

پایان

۶۰- ابن خلدون، العبر، ج ۲ ق ۲ ص ۱۸۷.

۶۱- اصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۴۹، ابن شهر آشوب، المناقب ج ۲ ص ۱۷۵.

۶۲- حاکم نیشابوری، پیشین ج ۳ ص ۱۷۳.

۶۳- اصفهانی، پیشین ص ۵۰.

